

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال نهم، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۹۶

مقوله‌های شعاعی اندام‌های حوزه سر: بررسی‌ای شناختی^۱

اکبر حسابی^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۲۴

تاریخ تصویب: ۹۵/۱۰/۲۹

چکیده

این پژوهش توصیفی-تحلیلی به ایجاد و بررسی مقوله‌های شعاعی اندام‌های حوزه سر پرداخته است. بدین منظور معانی این واژه‌های چندمعنا با استفاده از فرهنگ روز سخن و فارس‌نت و کتاب‌های دیجیتال ژانرهای مختلف، وبلاگ‌های فارسی و یا مشاهدات پژوهشگر از گفتار روزمره افراد استخراج شد. آن‌گاه این معانی مقوله‌بندی گردید و با توجه به ارتباطات مطرح شده راجع به مجموعه‌های شعاعی به نقل از لواندوسکا تومازسیک (۲۰۰۷) به بررسی معانی این واژه‌ها در مقوله‌های یافت شده پرداخته شد. ارتباطات مطرح شده شامل استعاره مفهومی، مجاز، علاقه و طرحواره تصویری بودند که به ایجاد مقوله‌های شعاعی که به صورت نمودارهایی متجلی گردید، منجر شد. این پژوهش علاوه بر ایجاد

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/JLR.2017.6992.1011

^۲ استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان؛ a.hesabi@fgn.ui.ac.ir

مقوله‌های شعاعی یادشده، به دنبال پاسخگویی به این سئوالات بود: آیا با توجه به ارتباطات میان سرنمون و واژه‌های بسط‌یافته از آن، امکان مقوله‌بندی و تشکیل مقوله‌های شعاعی مفاهیم چندمعنای اندام‌های حوزه سر وجود دارد؟ تبیین چه عباراتی حاوی این اندام‌ها با کمک این ارتباطات میسر نیست؟ آیا تبیین‌های ارائه‌شده می‌توانند در فرهنگ‌نگاری و آموزش زبان مفید باشند؟ پس از تحلیل داده‌ها، نتیجه حاصل نشان داد این ارتباطات در تشکیل مقوله‌های شعاعی برای واژه‌های یادشده کارایی لازم را داشته‌اند اما در مورد اصطلاحات حاوی این واژه‌ها زیاد مفید نبودند. به نظر می‌رسد با وجود این که می‌توان با توجه به معنای کلی اصطلاحات آنها را مقوله‌بندی نمود اما ساز و کارهای معرفی‌شده در مورد مقوله‌های شعاعی نمی‌تواند به آسانی این مقوله‌بندی را تبیین نماید. همچنین یافته‌ها حاکی از این بود که مقوله‌های شعاعی حاصل در آموزش زبان و فرهنگ‌نگاری نوین قابل استفاده می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: مقوله شعاعی، مقوله‌بندی، استعاره مفهومی، مجاز،

علاقه

۱. مقدمه

مقوله‌های شعاعی نگرشی است که در آن مفهومی مرکزی و مفاهیمی حاشیه‌ای زمینه ایجاد مجموعه‌ای را فراهم می‌آورند که مفاهیم حاشیه‌ای همچون شعاع‌های نور حول مفهوم مرکزی واقع می‌شوند. لی^۱ (۲۰۰۱: ۵۳) این نگرش را در تقابل با ایده سستی ارسطویی می‌داند که می‌گوید اعضای مقوله‌ها دارای دسته‌ای از مشخصات لازم و کافی هستند که آن مقوله را تبیین می‌نمایند و طبق آن هر شیء واجد آن مشخصات، عضو آن مقوله است و شیء فاقد یک یا چند مشخصه عضو آن مقوله نیست. در نگرش مقوله‌های شعاعی به مفهوم مرکزی، نمونه اعلا یا سرنمون^۲ می‌گویند. لیکاف^۱ (۱۹۸۷: ۳۷۸)

^۱ Lee

^۲ prototype

چندمعنایی^۲ را نوعی خاص از مقوله‌بندی سرنمون بنیان^۳ معرفی می‌نماید که قابل اعمال بر حوزه‌های مختلف نظام زبانی است. نمونه‌هایی از کاربرد نگرش مقوله‌های شعاعی را در زمینه‌های حروف اضافه، ساختارهای نحوی، ساخت‌واژه اشتقاقی و تصریفی، زمان و ادب، صفات، افعال و اسامی در پروگمان^۴ (۱۹۸۱)، لیکاف^۵ (۱۹۸۷)، لیکاف و کاوکسس^۵ (۱۹۸۷)، جاندا^۶ (۱۹۹۰)، لی (۲۰۰۱) و لواندوسکا تومازسیک^۷ (۲۰۰۷) می‌توان یافت. هر چند در کار مهرابی و ذاکر (۱۳۹۵) تا حدی به معانی شعاعی نام‌اندام دست پرداخته شده است اما موضوع مقوله‌های شعاعی و کاربردهای آن در زبان فارسی کم‌تر مورد توجه واقع شده است و به نظر می‌رسد این بررسی‌ها و کاربردی نمودن نتایج آنها نیاز به توجه بیشتر دارد. این در حالی است که زمینه‌های مرتبط با مقوله شعاعی مانند سرنمون، استعاره مفهومی و طرحواره‌های ترسیمی در کارهای ترابی و رقیب‌دوست (۱۳۹۵)، عموزاده و سلطانی (۱۳۹۱)، عموزاده و بهرامی (۱۳۹۱)، فیاضی (۱۳۸۸)، فیاضی و همکاران (۱۳۸۷)، گلفام و همکاران (۱۳۹۱)، گندمکار (آماده انتشار) و موسوی و همکاران (۱۳۹۴) تا حدودی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. هدف از این پژوهش بررسی مقوله‌های شعاعی چند واژه از اندام‌های حوزه سر (سر، چشم، گوش، زبان و دهان) بوده است و به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها بوده‌ایم: آیا با توجه به ارتباطات میان سرنمون و واژه‌های بسط‌یافته از آن امکان مقوله‌بندی مفاهیم چندمعنای اندام‌های حوزه سر وجود دارد؟ تبیین چه عباراتی حاوی این اندام‌ها با کمک این ارتباطات میسر نیست؟ چه توجیهی برای این نوع بسط معنایی می‌توان ارائه نمود؟ آیا تبیین‌های ارائه‌شده می‌توانند در فرهنگ‌نگاری و آموزش زبان مفید باشند؟

در ادامه به چهارچوب نظری و آن‌گاه بررسی داده‌ها پرداخته شده است.

¹ Lakoff

² polysemy

³ prototyped-based categorization

⁴ Brugman

⁵ Kovecses

⁶ Janda

⁷ Lewandowska-Tomaszczyk

۲. چهارچوب نظری

در رویکرد شناختی اعمالی از قبیل مقوله‌بندی، سرنمون، مقولات شعاعی و طرحواره‌های ترسیمی جهت تبیین چگونگی شناخت انسان از جهان و به تبع آن زبان‌آموزی مورد استفاده قرار می‌گیرند. هر یک از این اعمال در رویکرد شناختی به مفهومی خاص اشاره می‌نمایند که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

۲.۱. مقوله‌بندی

به نظر می‌رسد یکی از بنیادی‌ترین اعمال انسان مقوله‌بندی است که طی آن فرد به برش زدن جهان و قرار دادن آن در مقوله‌های مختلف اقدام می‌نماید. به نظر می‌رسد طفل انسان ابتدا با تمایز بین غذاهایی که دوست دارد یا آنها را می‌پذیرد و دسته دیگری که نمی‌خورد و یا افرادی که با آنها احساس آرامش می‌نماید و افرادی که غریبه می‌پندارد دست به اولین مقوله‌بندی‌ها می‌زند. این امر در زندگی ادامه پیدا می‌نماید و با نظام‌مند شدن مقوله‌بندی و نام‌گذاری مقوله‌ها دانش شکل می‌گیرد به صورتی که اشیای دارای ویژگی‌های مشابه در یک مقوله قرار می‌گیرند و نامی می‌پذیرند (مانند فلزات یا مایعات) و به این صورت شاید بتوان از این منظر علوم را نوعی مقوله‌بندی در نظر گرفت. زبان نیز از این امر مستثنی نمی‌باشد و انسان‌ها به مقوله‌بندی درون‌زبانی نیز علاقه‌مند هستند؛ مانند قرار دادن دسته‌ای از کلمات زیر مقوله اسامی و گروه دیگری زیر مقوله افعال که منجر به پیدایش دانش زبانی گردیده است.

در ابتدا مقوله‌بندی امری دلخواهی تصور می‌شد مثلاً تصور بر این بود که تفاوت رنگواژه‌ها کاملاً دلخواهی است اما برلین^۱ و کی^۲ با مطرح نمودن رنگ‌های کانونی و طبقه‌بندی رنگ‌ها بر اساس آنها به این همگانی اشاره نمودند (راسخ مهند، ۱۳۹۲: ۷۷). نکته مهم دیگر در مقوله‌بندی تمایز بین مقوله‌بندی سنتی و مقوله‌بندی بر اساس مفهوم سرنمون است. تیلور^۳ (۱۹۹۵: ۲۳) این تمایز را در دیدگاه ارسطویی که همه اعضای مقوله

^۱ Berlin

^۲ Kay

^۳ Taylor

را یکسان می‌دید، در مقابل دیدگاه ویتگنشتاینی که برخی از اعضا را مرکزی و برخی را حاشیه‌ای می‌بیند، می‌داند. این امر منجر به پیشنهاد مفهوم سرنمون جهت مقوله‌بندی گردید.

۲.۲. سرنمون (نمونهٔ اعلا)

لواندوسکا-تومازیسک (۲۰۰۷: ۱۴۴) آغاز معرفی مفهوم سرنمون را با توجه به مباحث مطرح‌شده به وسیلهٔ رش^۱ و مرویس^۲ (۱۹۷۵: ۵۷۳) می‌داند که آنها به تمایز نگاه رقمی (همه یا هیچ سنتی) با نگاه آنالوگ به مقوله‌های طبیعی اشاره می‌نمایند. وی در ادامه به بحث مقوله‌های سرنمونی^۳ می‌پردازد و ویژگی‌های آنها را به نقل از گراتز^۴ (۱۹۸۹) عبارت از موارد زیر می‌داند: ۱. همهٔ اعضا نمایندگان یکسانی برای مقوله نمی‌باشند. ۲. در مرزهای مقوله شفافیت وجود ندارد. ۳. مقوله‌های سرنمونی نمی‌توانند با استفاده از یک دسته از مشخصه‌های «لازم و کافی» تعریف گردند و ۴. مقوله‌های سرنمونی ساختاری بر مبنای شباهت خانوادگی دارند و ساختار معنایی مقوله‌های سرنمونی مجموعه‌ای شعاعی را شکل می‌دهند.

این نکات معرف مفهوم سرنمون به عنوان عضوی که بالاترین میزان ویژگی‌های مقوله را به خود اختصاص داده است می‌باشد و راه را برای معرفی مفهوم مقوله‌های شعاعی هموار می‌نماید.

۲.۳. مقولهٔ شعاعی

با معرفی مفهوم سرنمون و اعضای حاشیه‌ای، از این مفاهیم برای بررسی پدیدهٔ چند معنایی در زبان بهره‌گیری شد. لواندوسکا به نقل از بروگمان و لیکاف (۱۹۸۸) الگوی مجموعهٔ شعاعی را چنین توصیف می‌نماید: کلمات چندمعنا متشکل از تعدادی مقوله‌های مرتبط به صورت شعاعی هستند اگرچه هر معنی خود می‌تواند ساختار پیچیدهٔ سرنمونی داشته باشد. عضو مرکزی مقولهٔ شعاعی، الگویی شناختی را فراهم می‌آورد که برانگیزانندهٔ معانی

¹ Rosch

² Mervis

³ prototypical categories

⁴ Geeraerts

غیرمرکزی است. معانی بسط‌یافته جنبی به‌وسیله ارتباطات متنوعی مانند تغییرات^۱ در طرحواره‌های تصویری، استعاره^۲، مجاز^۳ یا بیان جزء به جای کل بخش‌های متمایز^۴ به هم مرتبط می‌شوند.

۲.۴. طرحواره ترسیمی

صفوی (۱۳۷۹: ۳۷۳) طرحواره ترسیمی را استفاده از ساخت‌های مفهومی بنیادین که منتج از فعالیت‌های بدنی می‌باشند و برای بیان مفاهیم انتزاعی به کار می‌روند، تعریف می‌نماید و طرحواره‌ها را به انواع حجمی، حرکتی و قدرتی تقسیم می‌نماید.

۲.۵. استعاره مفهومی

در میان فنون و صنایع ادبی استعاره در نگرش سنتی شگردی برای هنرآفرینی بود اما در معنی‌شناسی شناختی ابزار اندیشیدن و لازمه زبان است و بنابراین پدیده‌ای لاینفک از زبان روزمره می‌باشد (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۶۸). این استعاره که به استعاره مفهومی معروف گردید، نخستین بار در کتاب لیکاف و جانسون^۵ (۱۹۸۰) مطرح گردید و آنها بر این نکته تأکید نمودند که استعاره صرفاً ابزاری برای بیان اندیشه نیست بلکه راهی برای اندیشیدن درباره چیزهاست. راسخ مهند (۱۳۸۹) استعاره را نگاشتی سازمان‌یافته از حوزه مبدأ به حوزه مقصد می‌داند. برای مثال در استعاره «در پیچ و خم زندگی»، از تشبیه زندگی (حوزه مقصد) به راه (حوزه مبدأ) و ویژگی آن (پریچ و خم بودن) استفاده شده است. در پژوهش حاضر پس از مشخص کردن مقوله‌های شعاعی، چگونگی بسط برخی از معانی در این مقوله‌ها با استفاده از استعاره‌های مفهومی و سایر امکانات شناختی تبیین گردیده است. در ادامه پس از بیان روش پژوهش به تحلیل داده‌ها پرداخته شده است.

¹ transformations

² metaphor

³ metonymy

^۴ در فارسی به این نوع رابطه علاقه گفته می‌شود و استفاده از جزء به جای کل و یا کل به جای جزء را شامل می‌شود. ملا نظر (۱۳۷۹) این رابطه را به نقل از بیکمن و کالو (۱۹۷۴) synecdoche می‌خواند. عبارت مورد استفاده بروگمان و لیکاف به شکل «partial vis-a-vis holistic profiling of distinct segments of the whole sense» است.

⁵ Johnson

۳. روش پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی تحلیلی است که داده‌های آن با استفاده از منابع فارسی از جمله فرهنگ روز سخن (انوری، ۱۳۸۳) و فارس‌نت (شمس‌فرد و همکاران، ۲۰۱۰) و جستجوی کتاب‌های عمده‌تأ دیجیتال داستانی، علمی، ادبی و جستجوی خودکار وبلاگ‌های فارسی یا گفتار روزمره افراد استخراج شد و سعی بر مقوله‌بندی و ترسیم مقوله‌های شعاعی موارد یافت شده گردید. سپس با استفاده از مفاهیم استعاره مفهومی، مجاز، سرنمون و طرحواره‌های مشتق از آن به توجیه بسط معنایی واژه‌ها پرداخته شد.

۴. تحلیل داده‌ها

در این پژوهش پنج عضو سر، چشم، گوش، دهان و زبان مورد بررسی قرار گرفت. «سر» در فرهنگ سخن ۳۳ معنی مستقل و تعداد بیشتری معنی در ساخت‌های افعال مرکب و اصطلاحات دارد. در فارس‌نت به صورت مستقل ۲۴ معنی برای آن ذکر گردیده است.

سرنمون واژه «سر» عضو بدن می‌باشد که یکی از بنیادی‌ترین واژه‌هاست که کودک می‌آموزد. می‌توان گفت که یکی از اولین قسمت‌های بدن که کودک شناسایی می‌نماید و سپس والدین در مورد آن پرسش می‌نمایند، «سر» به عنوان عضوی از بدن است. سؤال متداول والدین: «سرت کو؟» در کنار «دستت کو؟»، «پات کو؟» و... است که کودک با ذوق و شوق به اندام مربوطه اشاره می‌نماید. این سرنمون خود دارای معانی حاشیه‌ای جمجمه، مو، گردن و پوست است که در واقع اجزای این اندام می‌باشند. در ادامه به مقوله‌بندی معانی واژه «سر» می‌پردازیم.

مقوله اول با بسط معنایی واژه سرنمون ایجاد می‌گردد و در واقع ناشی از رابطه جزء به کل که در فارسی به آن علاقه جزء به کل گفته می‌شود، است و ملا نظر (۱۳۷۶) به نقل از بیکن و کالو^۱ (۱۹۷۴) آن را synecdoche می‌نامد. گویشوران فارسی زبان به جای جزء (جمجمه، مو، گردن و یا پوست سر) از کل (سر) استفاده می‌نمایند.

دومین مقوله این بسط معنایی با در نظر گرفتن سرنمون به عنوان جایگاه ذهن منجر به معانی حاشیه‌ای «قصد و نیت» و «فکر» می‌گردد که در واقع مجدداً با استفاده از رابطه علاقه

¹ Callow

جزء به کل قابل تبیین است. در واقع از کل-واژه «سر» به جای اجزای قصد و نیت یا فکر استفاده شده است.

سومین مقوله معنایی ناشی از همان علاقه جزء به کل است اما کل-واژه و جزء-واژه به نحو دیگری انتخاب شده‌اند و بسط معنایی ایجاد گردیده است. در این مقوله، «سر» به عنوان جزئی از بدن به کار رفته است و به جای کل-واژه فرد یا نفر از جزء آن که «سر» است استفاده شده است. عبارات «چند سر عائله دارم» و «او از سران ارتش است» در این مقوله قرار می‌گیرند. عبارت «سری تو سرها در آوردن» نیز با استفاده از این علاقه قابل تبیین است بدین صورت که به جای کل-واژه فرد از جزء-واژه «سر» استفاده گردیده است. البته در بسط معنایی «سران ارتش» و «سری توی سرها در آورده است» علاوه بر استفاده از علاقه جزء به کل «سر» و «نفر» از استعاره مفهومی نیز بهره‌گیری شده است که در ادامه به آن می‌پردازیم. در این بسط معنایی «سر» به عنوان قسمت بالا و مهم بدن در نظر گرفته شده و از جهت دیگر ارتش مانند بدن است که افراد مهم در آن نقش «سر» (بخش مهم) را برعهده دارند. این مقوله نشان می‌دهد که هم‌زمان از بیش از یک ارتباط می‌توان برای بسط معنایی استفاده نمود و بررسی روند این نوع از بسط معنایی و مقوله‌سازی نیاز به پژوهشی مستقل دارد.

مقوله‌ای که به‌طور خاص از استعاره مفهومی «سر» به عنوان بخش مهم بدن و سپس استفاده از آن در موارد انتزاعی بهره‌مند شده است، در فعل «سر بودن» متجلی می‌شود. عبارت «مردان از زنان سرند/ سرترند» این مقوله را نشان می‌دهد.

یکی از ویژگی‌های «سر» نسبت به کل بدن در بالا قرار گرفتن و یا از منظری دیگر در انتها واقع شدن آن است که منجر به شکل‌گیری مقوله گسترده‌ای گردیده است. با توجه به مفهوم استعاره مفهومی با تشبیه اجسام به بدن و قسمت بالای آن که «سر» است، مقوله دیگر واژه «سر» قابل تبیین است. عباراتی مانند «سر درخت، سر دیوار، سر لیوان، سر پارچ، سر رفتن» با تشبیه شیء به بدن و «سر» به عنوان قسمت بالای آن قابل تبیین است. همچنین با استفاده از این استعاره مفهومی عبارات «سر کوه» یا «سر انگشتان» نیز قابل تبیین می‌باشند.

منظر واقع شدن «سر» در انتها یا ابتدای بدن و استفاده از آن برای اشاره به اشیا و «سر» به عنوان دو انتها یا ابتدای آنها در مثال‌هایی مانند «سر طناب» و «سر نخ» و حتی واژه «سرنخ»

به معنی شواهد اولیه قابل استفاده است. البته در این منظر بدن به صورت افقی نیز قابل تصور است. عباراتی مانند «سر چهارراه» یا «از این سر شهر تا آن سر شهر» به این مقوله متعلقند. منظر دیگری به «سر» عبارت است از در نظر گرفتن آن به عنوان بخشی از بدن که در کناره یا لبه و نه مرکز قرار گرفته است و با استفاده از مفهوم استعاره مفهومی عبارت «سر خاک» به معنی کنار یا لب در عبارت «سر خاک کسی رفتن» قابل تبیین است. منظر یادشده برای بیان مفهوم انتزاعی زمان مورد استفاده قرار می‌گیرد و عبارات «دوره آنها به سر آمده است» را ایجاد می‌نماید.

همچنین مفهوم فعالیت با استفاده از استعاره «سر» به معنی آغاز یا ابتدای بدن منجر به ایجاد عبارت «از سر گرفتن کار» می‌گردد. در این مقوله «کار بدن است» و «سر آغاز بدن» است و بنابراین «کار را از سر گرفتن» به معنی کار را از آغاز شروع کردن است.

مقوله دیگر وقتی است که موضوع بحث (مهم‌ترین بخشی که بر سر آن عدم توافق وجود دارد) به «سر» (مهم‌ترین عضو بدن) تشبیه می‌شود به عبارت دیگر موضوع بحث «سر» است. عباراتی مانند «سر پول دعوایشان شد» را می‌توان در این مقوله قرار داد.

«سر» در افعال مرکب نیز مقوله‌های خاصی را با توجه به در نظر گرفتن رابطه سر و بدن به وجود می‌آورند. از آنجایی که سر به عنوان بالاترین عضو بدن زودتر از سایر قسمت‌ها نمایان می‌شود، در عبارت «خطایی از او سر زد»، طی بسط معنایی انجام دادن عمل (حوزه مقصد) با استفاده از «سر» (حوزه مبدأ) مفهوم‌سازی می‌شود. همچنین با تشبیه خورشید به سر فرد در عبارت «خورشید سر زد» و «گیاه از خاک سر زد»، «سر» اشاره دارد به بالاترین قسمت که از خورشید و گیاه مانند سر نسبت به سایر اندام‌های یک فرد که نمایان گردیده است. کریمی دوستان و همکاران (۱۳۹۵) بر این عقیده‌اند که در این افعال «زدن» به معنای «ظهور» اضافه شده است.

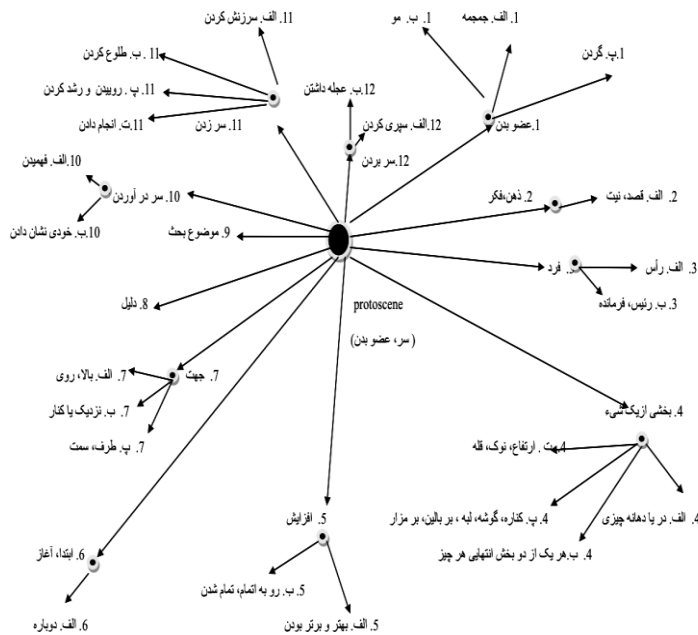
نکته قابل توجه این است که با توجه به ارتباطات یادشده در قسمت چهارچوب نظری بعضی از معانی واژه‌ها در عبارات قابل تبیین نبود هرچند می‌توان آنها را در مقوله‌هایی به لحاظ معنایی مرتبط قرار داد؛ از آن جمله عبارت «سر در آوردن» به معنای فهمیدن

می‌باشد مانند «من از ریاضی زیاد سر در نمی‌آورم» و یا «به سر بردن» در عبارت «مردم آفریقا در فقر به سر می‌برند».

جدول ۱ معنای سرنمون «سر» و مقوله‌های مشتق از آن را نشان می‌دهد که به صورت نمودار در شکل ۱ آورده شده‌اند.

جدول ۱: سیزده مقوله «سر» با معنای سرنمون عضو بدن

معنای سرنمون واژه «سر»: عضوی از بدن که در بالای تنه قرار دارد		مقوله
مثال		
ضربه‌های مغزی ناشی از برخورد مستقیم اشیا با سر است و بالعکس	۱. الف. جمجمه	۱ عضو بدن
قبل از رفتن به آرایشگاه سر خود را بشوید.	۱. ب. مو	
سرش را زدند.	۱. پ. گردن	
سرم می‌خارد.	۱. ج. پوست سر	
سر آشتی با دشمن نداشت.	۲. الف. قصد، نیت	۲ ذهن
در سر خیالات شومی می‌پروراند.	۲. ب. فکر	
چند سر عائله دارم.	۳. الف. رأس	۳ فرد
او از سران ارتش بود.	۳. ب. رئیس، فرمانده	
از سر لیوان آب خورد.	۴. الف. در یا دهانه چیزی که در بالا قرار دارد	۴ بخشی از یک شیء
سر انگشتان / سر کوه	۴. ت. نوک، قله	
از دو سر طناب	۴. ب. هر یک از دو بخش انتهایی هر چیز	
سر خاک پدرم	۴. پ. کناره، گوشه، لبه، بر بالین، بر مزار	
دوره ما به سر رسیده.	۵. ب. رو به اتمام، تمام شدن	۵ تمام شدن
کارش را از سر گرفت.	۶. الف. دوباره	۶ ابتدا، آغاز
سر دیوار / سر درخت	۷. الف. بالا، روی	۷ جهت
سر چهارراه	۷. ب. نزدیک یا کنار	
از این سر شهر به اون سر شهر	۷. پ. طرف، سمت	
سر بهانه‌ای / از سر دلسوزی		۸ دلیل
سر قضیه هسته‌ای به مناظره پرداختند.		۹ موضوع بحث
من زیاد از ریاضی سر در نمی‌آورم.	۱۰. الف. فهمیدن	۱۰ سر در آوردن
سری در سرها در آورده.	۱۰. ب. خودی نشان دادن	
این تو سری زدن‌ها، غرور و اعتماد به نفس فرزندتان را خرد می‌کند.	۱۱. الف. سرزنش کردن	۱۱ سر زدن
گوشه آسمان سر زد.	۱۱. ب. طلوع کردن	
گیاه از خاک سر زد.	۱۱. پ. رویدن و رشد کردن	
اعمال نامناسبی از وی سر می‌زد.	۱۱. ت. انجام دادن	
در محاصره شدیدی به سر می‌بردند.	۱۲. الف. سپری کردن	۱۲ سر بردن
مگر سر می‌بری؟	۱۲. ب. عجله داشتن	
سر بودن مردان به چه معناست؟	۱۳. برتر بودن	۱۳ برتری



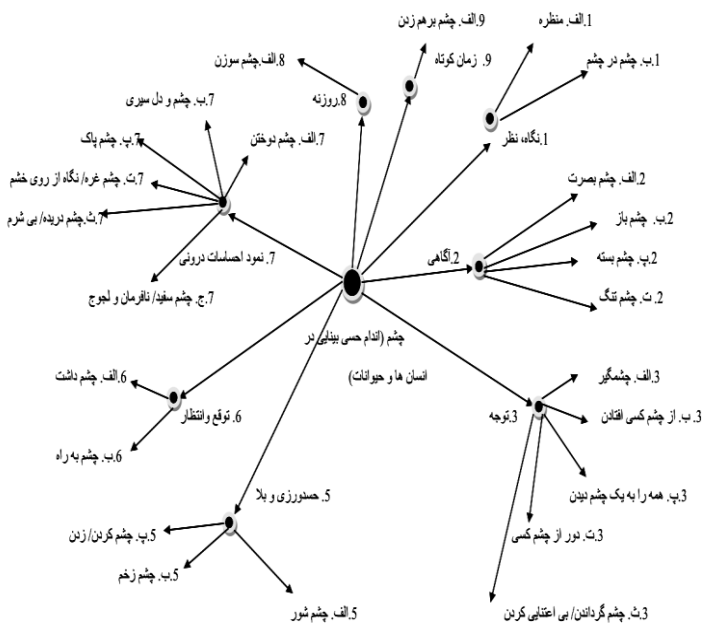
شکل ۱: سیزده مقوله «سر» با معنای سرنمون عضو بدن

واژه بعدی واژه «چشم» است. معنی سرنمون واژه «چشم» اندام حسی جهت بینایی است که کودکان در آغاز زبان آموزی با آن آشنا می‌شوند و مانند واژه «سر» مورد شناسایی و پرسش والدین قرار می‌گیرد. اما اولین مقوله مربوط به «چشم» با توجه به عملکرد آن قابل بررسی است. با توجه به این که چشم وسیله دیدن و نگاه و نظر است، اولین مقوله با بسط معنایی و استفاده از ابزار (حوزه مبدأ) به جای عمل (حوزه مقصد) قابل تبیین است. این مقوله با توجه به استعاره «چشم نگاه است» قابل تبیین است. برای این مقوله عبارتی مانند «چشم برداشتن» در «چشم از آن ماشین بردار» را می‌توان ذکر کرد.

مقوله دوم ناشی از بسط معنایی به واسطه این است که چشم وسیله توجه فرد است و فرد وقتی به چیزی توجه نماید چشمانش به آن سو بر می‌گردد. بنابر این استعاره مفهومی «چشم توجه است» این مقوله را به وجود می‌آورد. صفت «چشمگیر» و اصطلاحات «از چشم کسی افتادن»، «همه را به یک چشم دیدن» و چندین مورد دیگر که در جدول ۲ آورده شده است، این مقوله را نشان می‌دهد.

مقوله دیگر با استفاده از استعاره «چشم شمشیر یا ابزار آسیب‌رسان است» شکل می‌گیرد. این مقوله بندی در اصطلاحات «چشم شور» (انوری ۱۳۸۳: ۷۶۵) شور را به معنای شوم و نامبارک می‌آورد، «چشم زخم»، «چشم زدن / کردن» قابل مشاهده است. مقوله دیگر ناشی از استعاره «چشم ابزار انتظار کشیدن است» می‌باشد که عباراتی مانند «چشم به راه» و «چشم انتظار» و «چشم دوختن» در عبارت ما «به دست کسی چشم ندوخته‌ایم»، از این استعاره گرفته شده‌اند. مقوله دیگر از استعاره «سوزن انسان است» شکل می‌گیرد و بنابراین مانند انسان دارای عضو چشم است.

مقوله دیگر که طی آن به «چشم» صفتی اضافه گردیده (مانند «چشم‌پاک، چشم و گوش بسته، چشم‌دریده، چشم و دل سیر») در عباراتی با ساختار «او خیلی چشم + صفت» است وجود دارد که تبیینی با توجه به ارتباطات مطرح شده در چهارچوب نظری برای آن یافت نگردید.



شکل ۲: ۹ مقوله «چشم» با معنای سرنمون اندام حسی

جدول ۲: ۹ مقوله «چشم» با معنای سرنمون اندام حسی

معنای سرنمون واژه «چشم»: اندام حسی مخصوص بینایی در انسان و حیوانات می‌باشد		مقوله	مثال
۱	نگاه، نظر	۱. الف. نگاه	چشم از آن ماشین بر ندارد.
۲	آگاهی	۲. الف. چشم بصیرت	چشم را روی حقایق باز کرد.
۳	فرد	۳. ب. چشم باز	با چشم باز تصمیم بگیر.
		۳. ب. چشم بسته	بچه چشم و گوش بسته
۴	توجه	۳. ت. چشم تنگ / کوتاه بین	آدم بخیل و چشم تنگی بود.
		۴. الف. چشمگیر	تغییر چشمگیری داشت.
		۴. ب. از چشم کسی افتادن	دیگه از چشم افتاده.
		۴. پ. همه را به یک چشم دیدن	مادرم همه را به یک چشم می‌دید.
		۴. ت. دور از چشم کسی	دور از چشم من چه غلطی می‌کردی؟
۵	حسدورزی و بلا	۴. ث. چشم گرداندن / بی‌اعتنایی کردن / چشم‌غره رفتن	با او حرف می‌زدم که با عصبانیت چشمانش را به روی زمین گرداند.
		۴. الف. چشم داشت	چشم‌داشتی به اموال آن مرحوم نداشت.
		۵. الف. چشم شور	همه آبدادی از چشم شور او در امان نبود.
		۵. ب. چشم‌زخم	از چه راه‌هایی چشم زخم دفع می‌شود؟
۶	توقع و انتظار	۵. پ. چشم کردن / زدن	به مادر جان گفتم اسفند دود کند تا کسی خوشی‌مان را چشم نزنند.
		۶. الف. چشم دوختن	ما به دست کسی چشم ندوختیم.
		۶. ب. چشم به راه	تو را من چشم در راهم
۷	نمود احساسات درونی	۷. الف. چشم و دل سیری	چشم و دل‌سیری دولتمردان مانع بروز فساد است.
		۷. ب. چشم پاک	چشمان پاک حجاب مرد است.
		۷. پ. چشم‌غره / نگاه از روی خشم	با شنیدن حرف‌هایم، مادر جان چشم‌غره‌ای به من رفت.
۸	روزنه	۷. ت. چشم‌دریده / بی‌شرم	چشم‌دریدگی هم حدی دارد.
		۸. الف. چشم سوزن	می‌خواست سوزن را نخ کند که دیگر چشمانش چشم سوزن را نمی‌دید.
۹	زمان کوتاه	۹. الف. چشم برهم زدن	جوانی در یک چشم بر هم زدنی می‌گذرد.

سرنمون «گوش» نیز به عنوان عضوی از بدن در کودکی شناخته می‌شود و بعد با افزایش سن و تجربه مقوله‌سازی‌های جدید برای آن به وجود می‌آید. یکی از این مقوله‌ها مربوط به نقش گوش در توجه است. از آنجایی که فرد وقتی صدایی را می‌شنود، گوش خود را به آن سمت برمی‌گرداند، استعاره مفهومی «گوش توجه است» شکل گرفته است. در عبارات و اصطلاحاتی مانند «گوش باز کردن، چشم و گوش باز، گوش دادن، گوش تیز کردن، گوش سپردن» و... از این استعاره مفهومی استفاده شده است. همچنین در جدول ۳ قسمت‌های ۵ و ۶ را نیز می‌توان نوع خاصی از توجه برشمرد.

مقوله دوم ناشی از علاقه جزء به کل است که بر اساس آن گوش برای اشاره به فرد مورد استفاده قرار می‌گیرد. در عبارت «گوش مفت»، «گوش» جایگزین انسان شده است.

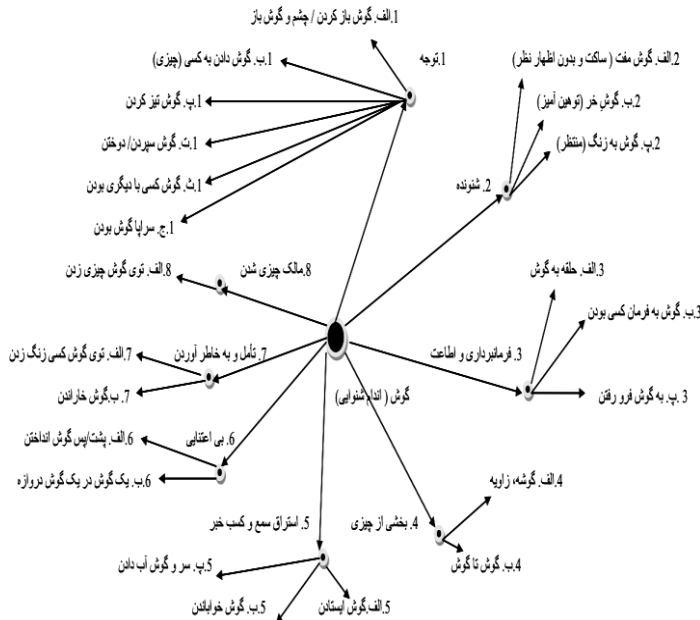
جدول ۳: هشت مقوله «گوش» با معنای سرنمون اندام حسی

معانی واژه «گوش»		مقوله
مثال		
خوب گوش‌اتو باز کن من باهات شوخی ندارم.	۱. الف. گوش باز کردن / چشم و گوش باز	۱ توجه
اگر به من گوش می‌کردی الان وضع وحالت این نبود.	۱. ب. گوش دادن به کسی (چیزی)	
حواست رو جمع کن همه گوش تیز کردند تا از حرف‌های تو به جایی برسند.	۱. ب. گوش تیز کردن	
به دیوار گوش دوخت تا صداها را واضح تر بشنود.	۱. ت. گوش سپردن / دوختن	
گووشم با شماست بفرماید.	۱. ث. گوش کسی با دیگری بودن	
وقتی حرف از پول می‌شود همه سراپا گوش‌اند.	۱. ج. سراپا گوش بودن	
او به دنبال گوش مفتی برای شنیدن حرف‌هایش است.	۲. الف. گوش مفت (ساکت و بدون اظهار نظر)	۲ شنونده
همه این نصیحت‌ها یاسین تو گوش خر خونده.	۲. ب. گوش خر (توهین آمیز)	
خیرت می‌کنم گوش به‌زنگ باش.	۲. ب. گوش به‌زنگ (منتظر)	
شده غلام حلقه به گوش زنش.	۳. الف. حلقه به گوش	۳ فرمان‌برداری و اطاعت
تمامی ارگان‌های ارتش گوش به فرمان دولت است.	۳. ب. گوش به فرمان کسی بودن	
این رو توی گوش فرو کن، دیگه این خونه مال تو نیست.	۳. ب. به گوش فرو رفتن	
شش گوش	۴. الف. گوش، زاویه	۴ بخشی از چیزی
گوش تا گوش سر بریدن	۴. ب. گوش تا گوش	
دیدم که دم در اتاق فال گوش ایستاده بود.	۵. الف. گوش ایستادن	۵ استراق سمع و کسب خبر
گوش خوابانده بود به کف زمین تا حرف‌های طبقه پایین دست‌گیرش شود.	۵. ب. گوش خواباندن	
صبح اول وقت برو سر و گوش‌ی به آب بده و برگرد.	۵. پ. سر و گوش آب دادن	
این قدر تعمیر تلوزیون رو پشت گوش ننداز.	۶. الف. پشت/پس گوش انداختن	۶ بی‌اعتنایی
هر چی بهش می‌گم دستو بخون به گوشش دره به گوشش دروازه.	۶. ب. یک گوش در یک گوش دروازه	
صدای التماس کردنش هی توی گوشم زنگ زد.	۷. الف. توی گوش کسی زنگ زدن	۷ تأمل و به خاطر آوردن
کمی فکر کرد و گفت «دهم مه تولدشه». گوشش رو خاروند و اضافه کرد «امروز دهم مه‌مه».	۷. ب. گوش خاراندن	
امسال می‌زنم توی گوش پزشکی.	۸. الف. توی گوش چیزی زدن	۸ مالک چیزی شدن

«زبان» اندام حسی جهت تولید گفتار و بلع است که کودکان در آغاز زبان‌آموزی با آن آشنا می‌شوند و مانند واژه «سر» مورد شناسایی و پرسش والدین قرار می‌گیرد. با توجه به نقش‌های متعدد زبان در اعمال مختلف انتظار می‌رود یکی از عوامل مقوله‌بندی برای این واژه مربوط به عملکرد آن باشد. اولین مقوله‌بندی، مربوط به نقش این اندام حسی در ارتباط است. بسط معنایی واژه «زبان» با توجه به اصواتی که همیشه با حرکت آن تولید می‌شوند و به‌واسطه مجاورت نوعی از مجاز^۱ است، مقوله‌ای را ایجاد می‌نماید که در آن

^۱ metonymy

اصوات حاصل از حرکت زبان (اندام) را زبان می‌نامند. این مفهوم زبان منجر به تولید واژه‌هایی مانند «زبان‌بسته» که اشاره به عدم توانایی در تولید اصوات انسان دارد گردیده است. علاوه بر این با بسط معنایی، علائم نوشتاری که برای اصوات استفاده می‌شوند نیز زبان نامیده شد و عبارتی مانند «این چه زبانی است» در اشاره به نوشته مورد استفاده قرار می‌گیرد و سپس با بسط مجدد علائمی که برای بیان مفاهیم دیگر مثلاً در ریاضیات نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند زبان ریاضی نامیده شد و علائم ارتباطی مورد استفاده به وسیله افراد ناتوان در تکلم نیز زبان نامیده شد. البته همه موارد یادشده با اضافه شدن واژه‌ای به زبان دقیق‌تر بیان می‌گردند.



شکل ۳: هشت مقوله «گوش» با معنای سرنمون اندام حسی

مقوله دیگر برای واژه «زبان» طرز به کار بردن اصوات و کلمات و سخن است که در واقع بسط مقوله دوم است. در این مقوله زبان با تشبیه شدن به غذا و سپس استفاده از صفات «چرب و نرم» که خوشایند بودن آن را برای فرد استفاده کننده نشان می‌دهد.

همچنین «زبان تیز و تند» می‌تواند با استفاده از استعاره مفهومی «زبان غذای تیز و تند است» که باعث آزار می‌گردد تبیین گردد.

مقوله دیگر مربوط به استفاده از اندام زبان حیوانات برای غذا است.

مقوله دیگر با استفاده از استعاره مفهومی «زبان انسان است» به وجود می‌آید که منجر به

اصطلاحات «زبان مرده» و «زبان زنده» و «زبان در حال احتضار» می‌گردد.

مقوله دیگر ناشی از رابطه بین کلام و زبان است و با استفاده از استعاره «کلام، زبان

است» تولید شده‌اند. عباراتی مانند «زبان را نگه داشتن» از این نوع می‌باشند.

جدول ۴: چهار مقوله «زبان» با معنای سرنمون اندام حسی

معنای سرنمون واژه «زبان»: عضوی در دهان جهت تولید گفتار، بلع یا تشخیص مزه در انسان	
۱	ابزار ارتباطی ۱. الف. زبان انسانی (مختص هر کشور) ۱. ب. مجموعه علائم خاصی در رشته علمی ۱. پ. سخن، کلام/ طرز بیان ۱. ت. توانایی سخن گفتن ۱. ث. جسارت و توانایی بیان نظر ۱. ج. زبان اشاره ۱. چ. زبان شکسته و بسته (ناروا)
۲	گستاخی و مظلومی و چاپلوسی (نحوه سخن گفتن) ۲. الف. چرب‌زبان/ زبان‌باز ۲. ب. زبان سرخ ۲. پ. زبان بریده ۲. ت. زبان بسته ۲. ث. زبان دراز ۲. ج. زبان آدمی زاد ۲. الف. زبان به دهان گرفتن ۲. ب. زبان را نگاه داشتن ۲. پ. زبان را گاز گرفتن
۳	سکوت ۳. الف. زبان به دهان گرفتن ۳. ب. زبان را نگاه داشتن ۳. پ. زبان را گاز گرفتن
	زبان فارسی زبان ریاضی زبان تند حیوانات زبان‌بسته مگر خودت زبان نداری؟ سرش را تکان داد و به زبان اشاره حرفم را تأیید کرد. فارسی را خوب بلد نبود و با زبان شکسته از ما تشکر کرد. خیلی‌ها با تمق و چرب‌زبانی به مقام می‌رسند. زبان سرخ سر سبز را بر باد می‌دهد. دختر زبان بریده چه حرف‌هایی می‌زند. زبون‌بسته جلوی ما آدم‌ها حسابی ترسیده بود. حواست باشه زیادی زبان‌درازی نکن. زبون آدمی زاد سرش نمی‌شه. یه ذره زبون به دهن بگیر ببینم چیکار می‌شه کرد. آگه نمیتونی جلوی زبونتو نگه داری، مهمونی نیا. این چه حرفیه زبونتو گاز بگیر.

در مورد «دهان»، پس از معنای سرنمون «دهان»، مقوله دوم واژه «دهان» با استفاده از

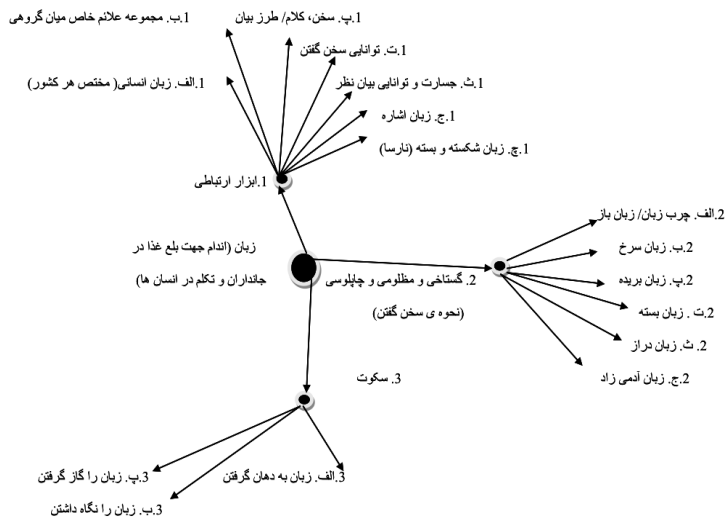
علاقه جزء به کل قابل تبیین است که به جای کل -واژه «نان خور» از جزء -واژه «دهان» استفاده

گردیده است و در عبارت «هفت دهان چشمشان به دست من است» قابل مشاهده است.

مقوله سوم «دهان» با توجه به استعاره مفهومی «اشیا انسان هستند» شکل گرفته است و

در مواردی مثل «دهان غار، دهان بطری، دهان چاه» ظاهر گردیده است که البته به صورت

«دهن، دهانه، دهنه» نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند.



شکل ۴: چهار مقوله «زبان» با معنای سرنمون اندام حسی

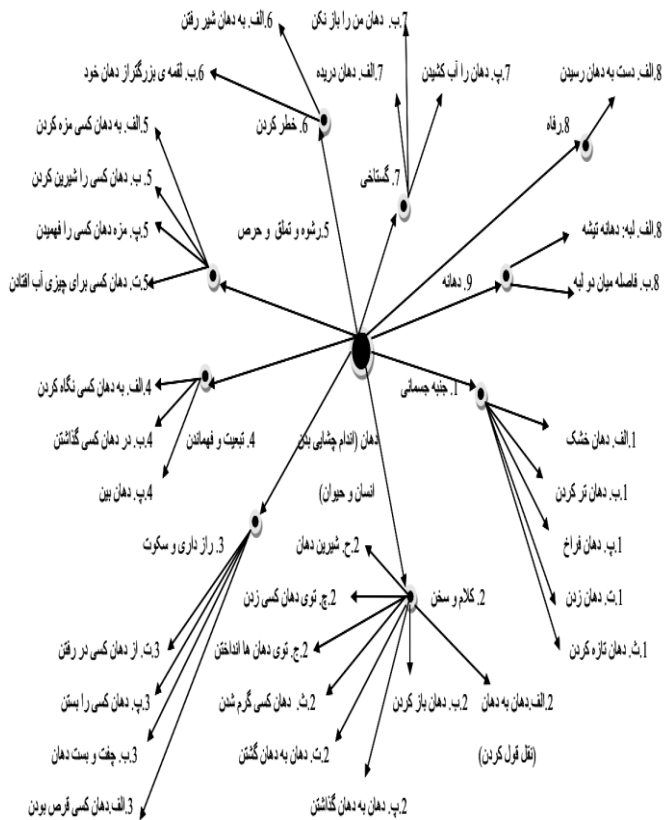
مقوله سوم نیز با توجه به ویژگی دهان که از دو لب تشکیل شده است و فاصله بین این دو اندازه دهان را مشخص می نماید و استعاره مفهومی «شی انسان است» شکل گرفته است. عبارات «دهان انبردست، دهن گیره» از این مقوله می باشند.

مقوله دیگر مربوط به مجاورت آواز و دهان است که در نتیجه این مجاورت که به نظر همان است که بروگمان و لیکاف (۱۹۸۸) با عنوان مجاز از آن یاد می نمایند، به جای واژه «آواز» از «دهان» استفاده می شود مانند «یک دهان بخوان تا لذت ببریم».

یکی از نکاتی که مقوله دهان را از واژه های پیشین متمایز می نماید، تعداد زیاد اصطلاحاتی است که با استفاده از ارتباطات ذکر شده قابل تبیین نبودند.

جدول ۵: ۹ مقوله «دهان» با معنای سرنمون اندام حسی

مقوله سرنمون «دهان» اشاره به چند اندام شامل لب‌ها، زبان و دندان‌ها و غدد بزاقی دارد		
۱	جنبه جسمانی	۱. الف. دهان خشک ۱. ب. دهان تر کردن ۱. پ. دهان فراخ
		مردم ما با دهان خشک به خیابان‌ها آمدند. بفرمایید کمی دهانتان را تر کنی. به گور تنگ سپارد تو را دهان فراخ اگر ت مملکت از حد روم تا خزر است (کسایب مروی)
		۱. ت. دهان زدن ۱. ث. دهان تازه کردن
		من به لیوان شما دهان نزدم. چایی نوشیدیم و دهانی تازه کردیم.
۲	کلام و سخن	۲. الف. دهان به دهان (نقل قول) ۲. ب. دهان باز کردن ۲. پ. دهان به دهان گذاشتن ۲. ث. دهان کسی گرم شدن ۲. ج. توی دهان‌ها انداختن ۲. چ. توی دهان کسی زدن ۲. ح. شیرین دهان
		داستان رستم و سهراب دهان به دهان گشت و نقل شد. بعد از چند روز دهان باز کرد و چند کلمه‌ای سخن گفت. بیا برویم در شأن تو نیست با این آدم‌ها دهان به دهان بگذاری. تازه دهانمان گرم شده بود که پدر گفت بلند شید برویم. تو اسم این دختر را در دهان‌ها انداختی. ملت ما بارها توی دهان استکیار جهانی زده‌اند. وان گفتن به مه مانی ولی ماه نپندارم چنین شیرین دهان هست (سعدی)
		۳. الف. دهان کسی قرص بودن ۳. ب. چفت و بست دهان ۳. پ. دهان کسی را بستن ۳. ث. از دهان کسی در رفتن
		می‌خوام به حرفی بهت بزدم ولی قبلش باید بدونم که دهنتم قرصه. این آدم دهانش چفت و بست ندارد، همه چیز را بک روزه کف دست دوست و آشنا می‌گذارد. با این پول می‌شود دهان خیلی‌ها را بست. با خواهرم صحبت می‌کردیم که یکدفعه قضیه دعوی دیشب از دهانم در رفت.
۳	راز داری و سکوت	۳. الف. دهان کسی نگاه کردن ۴. ب. در دهان کسی گذاشتن ۴. پ. دهان‌بین
		این بچه‌ها به دهان من و تو نگاه می‌کنند. چرا حرف در دهان من می‌گذاری؟ تو قدرت تصمیم‌گیری نداری چرا که دهان‌بینی تو را بیچاره کرده است.
۴	رشوه و تملق و حرص	۵. الف. به دهان کسی مزه کردن ۵. ب. دهان کسی را شیرین کردن ۵. پ. مزه دهان کسی را فهمیدن ۵. ت. دهان کسی برای چیزی آب افتادن
		رشوهای که گرفته‌اند به دهانشان حسایی مزه کرده است. حالا که همه چیز به خوبی و خوشی حل شده بیاید دهانتان را شیرین بفرمایید. رئیس جمهور ایران مزه دهان اروپایی‌ها را فهمید. دهانم برای حلواي مادر جان آب افتاد.
		۶. الف. به دهان شیر رفتن ۶. ب. لقمه بزرگ‌تر از دهان خود ۶. پ. لقمه بزرگ‌تر از دهان خود
۵	خطر کردن	۶. الف. به دهان شیر رفتن ۶. ب. لقمه بزرگ‌تر از دهان خود
		باید از خط مقدم عبور می‌کرد و به دهان شیر می‌رفت. این دختر به خانواده ما نمی‌خورد لقمه بزرگ‌تر از دهنتم بر ندارد.
۶	گستاخی	۷. الف. دهان‌دریده ۷. ب. دهان من را باز نکن ۷. پ. دهان را آب کشیدن
		فردی بود هیز، دهان‌دریده و پست‌فطرت. از بازاری‌های تهران و چنان گفته می‌شد که در تولیدات کارگاه نیز سهیم بود. دهان من را باز نکن نگذار بگویم که چه کارهایی کرده‌ای. دهانت را آب بکش و استغفار کن.
		۸. الف. دست به دهان رسیدن ۹. فرد
۷	رفاه	۸. الف. دست به دهان رسیدن ۹. فرد
		در میان همه اعضای خانواده فقط دانی بود که توان کمک داشت هرچه باشد دستش به دهانش می‌رسید. هفت دهان چشمشان به دست من است.
۸	نان‌خور	۹. فرد
		هفت دهان چشمشان به دست من است.



شکل ۹: مقوله «دهان» با معنای سر نمون اندام حسی

۵. بحث

با توجه به نتایج به دست آمده به سئوالات مطرح شده در قسمت مقدمه می‌پردازیم. سؤال اول این بود که آیا با توجه به ارتباطات میان سر نمون و واژه‌های بسط یافته امکان مقوله‌بندی مفاهیم چند معنای اندام‌های حوزه سر می‌باشد؟ نتایج حاصل نشان داد که با توجه به ارتباطات علاقه جزء به کل (استفاده از کل به جای جزء و یا جزء به جای کل)، استعاره مفهومی و مجاز (کاربرد یکی به جای دیگری به واسطه مجاورت) امکان مقوله‌بندی مفاهیم سر، چشم، گوش، زبان و دهان وجود دارد. در اغلب موارد این ارتباطات بین واژه

سرنمون و معانی مشتق وجود داشت که بر اساس آنها مقوله‌های شعاعی برای اندام‌های فوق ترسیم گردید. البته تفاوت قابل ملاحظه‌ای در گستره مقوله‌ها بین اندام‌های مختلف مشاهده گردید. همان طور که مشاهده شد برای برخی اندام‌ها تا نه مقوله اما برای اندام‌های دیگر تعداد مقوله‌های کمتری مشاهده شد. به نظر می‌رسد برای واژه «زبان» که کم‌تر در رویت است نسبت به واژه‌های دیگر تعداد مقوله‌های کم‌تری به وجود آمده است. البته رابطه بین در معرض دید بودن و تعداد مقوله‌ها نیاز به بررسی بیشتری دارد که شاید در پژوهشی دیگر بتوان به آن پرداخت.

سؤال دوم این بود که تبیین چه عباراتی با کمک این ارتباطات میسر نیست؟ با توجه به ارتباطات مطرح‌شده در قسمت چهارچوب نظری عباراتی که با عنوان اصطلاح شناخته می‌شوند و اغلب داستانی یا واقعه‌ای در پس آنها نهفته است قابل تبیین با این ارتباطات نمی‌باشند.

سؤال سوم این بود که چه توجیهی برای این نوع بسط معنایی می‌توان ارائه نمود؟ ظاهراً برای تبیین این گونه بسط معنایی نیاز به دانستن موضوع ایجاد اصطلاح وجود دارد. نکته جالب این است که به نظر می‌رسد ممکن است در ابتدا برای مدت کوتاهی نسبت به موضوع ایجادکننده آگاهی عمومی وجود داشته باشد اما با فراموشی آن، عبارت تبدیل به اصطلاحی می‌شود که افراد بدون دانستن موضوع ایجادکننده از آن استفاده می‌نمایند و این اصطلاحات شبیه به استعاره‌های مفهومی مورد استفاده افراد می‌گردد که غالباً بدون دانش فعال از آنها استفاده می‌نمایند و برای کشف آنها باید به واکاوی بافت تاریخی و عناصر ایجادکننده اصطلاح در گذشته پرداخت.

۶. نتیجه‌گیری

تبیین‌های ارائه‌شده در بالا و نمودارهای ارائه‌شده می‌توانند در آموزش زبان دوم و فرهنگ‌نگاری مفید باشند. از آنجایی که بسیاری از ارتباطات یادشده به صورت نظام‌مند تبیین‌کننده بسط معنایی است، با آگاه نمودن زبان‌آموزان می‌توان فرایند زبان‌آموزی زبان دوم را تسهیل بخشید که البته به نظر می‌رسد برای زبان‌آموزان بزرگسال راحت‌تر باشد؛

به عبارت دیگر وقتی زبان آموز با مفهوم سرنمون یک واژه آشنا می شود، با کمک از این معنا و استفاده از مقوله های شعاعی تعداد قابل توجهی از واژه های جدید قابل آموزش و از سوی زبان آموز قابل درک آسان تر می باشند. همچنین می توان با مقایسه واژه های سرنمون و بسط معنایی آن در زبان اول و دوم، میزان هم پوشی دو زبان در سطح واژه را مورد بررسی قرار داد که هم به لحاظ شناختی جالب خواهد بود و هم می توان در آموزش از آن بهره گرفت.

همچنین این ارتباطات می تواند زمینه فرهنگ نگاری نوین بر مبنای یافته های شناختی که مبنای نظری مدونی برای مقوله بندی و سازمان دهی اطلاعات بر مبنای شناخت دارد را فراهم آورد. همان طور که می دانیم یک فرهنگ جامع که به روش سنتی تهیه شده است (برای مثال لغت نامه دهخدا) شامل چندین جلد است که به راحتی قابل بهره گیری نمی باشد. در فرهنگ نگاری نوین رایانه ها نقش مهمی دارند و با ذخیره اطلاعات مربوط به واژه ها و بسط معنایی آنها در دادگان و ایجاد رابطها^۱ بین آنها که کاربردهای واقعی آنها در متون را به نمایش می گذارند، محدودیت های کاربردشناختی فرهنگ نگاری های قدیم به فراموشی سپرده می شود و با ارائه نمونه های واقعی بسط معنایی واژه ها و حتی داستان ها و رخدادهایی که منجر به تولید اصطلاحات و بسط معنایی گردیده است، قابل نمایش می باشند که می تواند در آموزش زبان دوم نیز بسیار مفید باشد. همچنین این یافته ها را می توان به صورت فضایی به وسیله رایانه نمایش داد که میزان نزدیکی و دوری معنایی واژه سرنمون و بسط معنایی آن در این روش قابل برجسته سازی است که در فرهنگ نگاری رایانه ای و آموزش می تواند روش های نوین و جذابی باشد.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۳). فرهنگ روز سخن. تهران: انتشارات سخن.
- ترابی، محمد حسن و شهلا رقیب دوست (۱۳۹۵). «بازنمایی شناختی مقوله گل در زبان فارسی بر پایه نظریه پیش نمونه». *زبان و زبان شناسی*. ش ۲۱. صص ۸۹-۱۱۵

¹ links

راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: انتشارات سمت.

صفوی، کورش (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. کریمی‌دوستان، غلامحسین و زهرا روحی بایگی (۱۳۹۵). «بررسی چندمعنایی فعل سبک «زدن» از دیدگاه شناختی». *جستارهای زبانی*. دوره ۷، شماره ۳ (پیاپی ۳۱). صص ۱۴۸-۱۲۹.

عموزاده، محمد و فاطمه بهرامی (۱۳۹۱). «ساخت افعال سبک بر اساس زبان‌شناسی شناختی». *جستارهای زبانی*. ۳۵، ش ۴ (۱۲). صص ۱۹۱-۱۶۹.

عموزاده، محمد و رضا سلطانی (۱۳۹۱). «رویکردی شناختی به چندمعنایی: مطالعه موردی فعل حرکتی «آوردن»». *مجموعه مقالات سومین هم‌اندیشی معناشناسی (به کوشش سپیده عبدالکریمی)*. تهران: نشر نویسه پارس. صص ۲۵۶-۲۳۳.

فیاضی، مریم سادات (۱۳۸۸). *بررسی چندمعنایی در زبان فارسی، رویکردی شناختی*. رساله دکتری منتشر نشده. دانشگاه تربیت مدرس.

فیاضی، مریم سادات، عالیه کردزعفرانلو کامبوزیا، ارسلان گلفام، آریتا افراشی و فردوس آقاگل زاده (۱۳۸۷). «خاستگاه استعاری افعال حسی چندمعنا در زبان فارسی از منظر شناختی». *مجله ادب پژوهی*. ش ۶، صص ۱۱۰-۶۷.

گلفام، ارسلان، سحر بهرامی خورشید، و آری ورهاگن (۱۳۹۱). «فضای معنایی فعل «شدن» در زبان فارسی: رویکردی شناختی». *جستارهای زبانی*. ۲۵، ش ۴ (۸). صص ۱۶۷-۱۴۵.

گندمکار، راحله (آماده انتشار). «بررسی چندمعنایی فعل «خوردن»، نمونه‌ای از عدم کارایی رده‌شناسی واژگانی». *جستارهای زبانی*.

ملانظر، حسین (۱۳۷۶). *اصول و روش ترجمه*. تهران: انتشارات سمت.

موسوی، سید حمزه، محمد عموزاده، و والی رضایی (۱۳۹۴). «بررسی واژه «دیدن» براساس معناشناسی قالبی». *جستارهای زبانی*. دوره ۶، شماره ۷ (پیاپی ۲۸). صص ۲۳۶-۲۱۹.

مهرابی، معصومه و آرمان ذاکر (۱۳۹۵). «تغییرات معنایی و مفهوم‌سازی‌های فرهنگی نام‌اندام دست در جزء اول اسامی مرکب زبان فارسی در قالب زبان‌شناسی شناختی - فرهنگی».

جستارهای زبانی. دوره ۷، شماره ۶ (پیاپی ۳۴). ویژه‌نامه پاییز ۱۳۹۵. صص ۲۵۳-۲۲۵.

- Beekman, J. & J. Callow (1974). *Translating the Word of God*. USA: The Zondervan Corporation for Summer Institute of Linguistics.
- Brugman, C. & G. Lakoff (1988). Cognitive Topology and Lexical Networks. *Lexical Ambiguity Resolution: Perspectives from Psycholinguistics, Neuropsychology, and Artificial Intelligence*. Steven L. Small, Garrison W. Cottrell & Michael K. Tanenhaus (eds.). San Mateo: CA: Morgan Kaufmann. pp. 477-508.
- Brugman, C. (1981). Story of Over. MA thesis. University of California at Berkeley. (Published as *The Story of Over: Polysemy, Semantics, and the Structure of the Lexicon*. New York: Garland, 1988)
- Geeraerts, D. (1989). "Prospects and Problems of Prototype Theory". *Linguistics*. 27. pp. 587-612.
- Janda, Laura A. (1990). "The Radial Network of a Grammatical Category—Its Genesis and Dynamic Structure". *Cognitive Linguistics*. 1. pp. 269-288.
- Lakoff, G. (1987). *Woman, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal About the Mind*. The University of Chicago Press. Chicago.
- Lakoff, G. & Z. Kovecses (1987). The Cognitive Model of Anger Inherent in American English. *Cultural Models in Language and Thought*. Dorothy Holland & Naomi Quinn (eds.). Chicago: University of Chicago Press. pp.195-221.
- Lee, D. (2001). *Cognitive Linguistics, An Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Lewandowska-Tomaszczyk, B. (2007). "Polysemy, Prototypes, and Radial Categories". *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. Dirk Geeraerts and Hubert Cuyckens (eds.). Oxford: Oxford University Press. pp.139-169.
- Rosch, E. & C. B. Mervis (1975). "Family Resemblances". *Cognitive Psychology*. 7. pp. 573-605.
- Shamsfard, M., A. Hesabi, H. Fadaei, N. Mansoory, A. Famian, S. Bagherbeigi, E. Fekri, M. Monshizadeh & M. Assi (2010). "Semi Automatic Development of FarsNet; The Persian WordNet". *The fifth Global WordNet Conference*. India.
- Taylor, John R. (1995). *Linguistic Categorization: Prototypes in Linguistic Theory*. 2nd Edition. Oxford: Clarendon Press. (3rd Edition 2003).